

# نمایشنامه‌های تازه‌یاب

از

## میرزاده عشقی

علی میرانصاری

(۱)

### مقدمه

ادبیات معاصر ایران در یکصد ساله اخیر، افراد بسیاری را شاهد بوده است که در زمینه‌هایی مانند: داستان، شعر و نمایشنامه، آثار گوناگونی پدید آورده‌اند. با وجود آنکه زمان چندانی از دوره زندگی این افراد نمی‌گذرد، اما تلاطمات سیاسی، زندگی پرفراز و نشیب و با اندیشه سیاسی آنها سبب شده است تا برخی از آثار ایشان متأثر از این حوادث، مفقود گشته و یا از میان برود<sup>(۱)</sup>.

میرزاده عشقی از جمله این افراد است که دوره زندگی او به لحاظ روی داد حوادثی مانند جنگ اول، انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای ۱۲۹۹، از مقاطع پرافت و خیز تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. حضور مستقیم میرزاده عشقی در تمامی این حوادث و نیز اندیشه سیاسی او، از عواملی بود که در نهایت مرگ وی را در سال ۱۳۰۳ به همراه آورد. میرزاده عشقی در بستر چنین حوادثی آثار فراوانی به نظم و به نثر پدید آورد که همگی آنها از میان تلاطم امواج این حوادث عبور کرده و به دست ما رسیده است. اما در این میان، تنها یکی از آثار او که نمایش نامه‌ای است به نام «جمشید ناکام» یا «داستان بیچاره‌زاده» تاکنون ناپیدا مانده بود. این اثر به شکل کامل در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران وجود دارد. این موضوع یعنی پیدا شدن نمایش نامه مزبور، این الزام را ایجاد کرد تا درباره معرفی و بیان برخی از ویژگیهای این اثر، مطالبی ارائه گردد.

\* \* \*

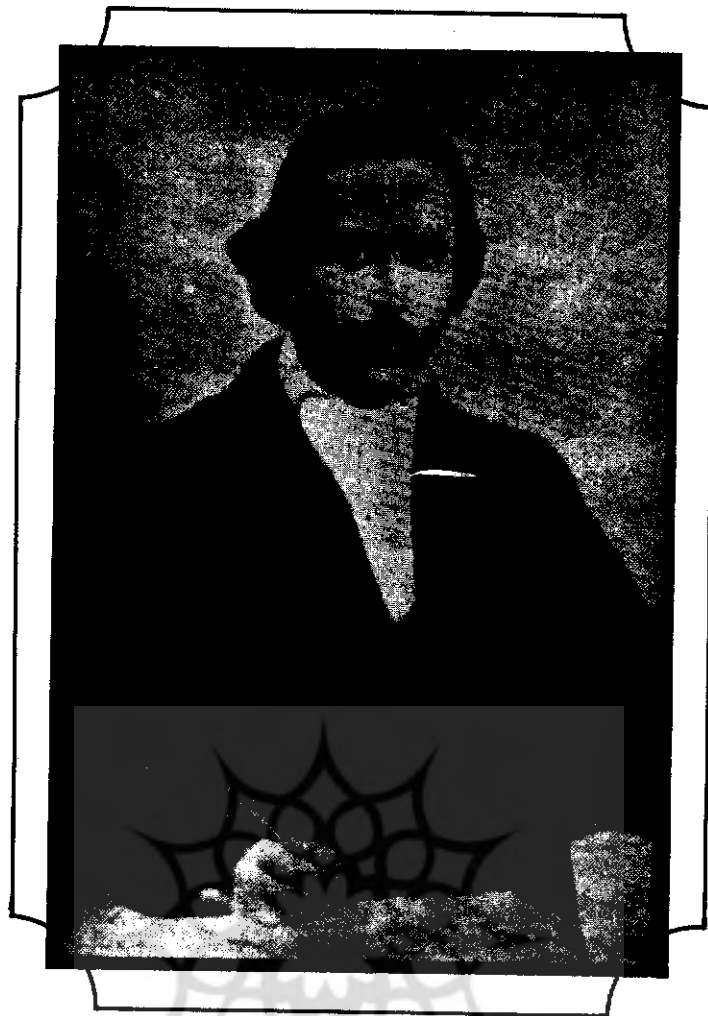
محمدرضا میرزاده عشقی، فرزند سید ابوالقاسم کردستانی، در سال ۱۳۱۲ق/۱۲۷۲ش در همدان بدینا آمد. تحصیلات خود را در مدارس «آلیانس» و «الفت» آغاز کرد و مدتی نیز در تهران به ادامه آن پرداخت. با شروع جنگ جهانی اول، به هواخواهی از عثمانی‌ها پرداخت و همراه مهاجرین ایرانی، راهی استانبول شد و چند سال در این شهر به سر برد. او در این مدت، در شعبه علوم اجتماعی و فلسفه دارالفنون «باب عالی»

حضور یافته و از دروس آنجا بهره برد. میرزاده عشقی پس از مدتی به ایران بازگشت و این بار در تهران مقیم شد. او در سال ۱۳۰۰ش روزنامه «قرن بیستم» را منتشر ساخت که دارای مقالاتی تند و انقلابی بود. وی سرانجام در سال ۱۳۰۳ به دست افرادی ناشناس در تهران کشته شد<sup>(۲)</sup>.

میرزاده عشقی در طول حیات خود، آثار بسیاری پدید آورد. برخی از این آثار، سروده‌های وی است که به شکل دیوان، کلیات، کلیات مصور و... به چاپ رسیده است<sup>(۳)</sup> و برخی دیگر مقالات سیاسی اوست که در نشریاتی چون نامه عشقی، قرن بیستم، شفق سرخ و... درج شده است<sup>(۴)</sup>. دسته دیگری از آثار میرزاده عشقی وجود دارد که به شکل نمایش نامه‌های منظوم و مثنوی نگاشته شده است. این نمایش نامه‌ها عمدتاً در سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۲ق (۱۲۹۳ - ۱۳۰۲ش) یعنی پیش از سفر مهاجرت او به استانبول تا سال پایانی عمرش تحریر شده است. بدین ترتیب:

|       |                            |  |
|-------|----------------------------|--|
| مثنوی | ۱۳۳۳ق/۱۲۹۳ش                | ۱- داستان بیچاره‌زاده<br>(جمشید ناکام)                     |
| منظوم | ۱۳۳۴ق/۱۲۹۴ش                | ۲- کفن سیاه <sup>(۵)</sup>                                 |
| منظوم | ۱۳۳۴ق/۱۲۹۴ش <sup>(۶)</sup> | ۳- رستاخیز شهریاران ایران <sup>(۶)</sup>                   |
| مثنوی | ۱۳۳۹ق/۱۲۹۹ش                | ۴- حلواء الفقراء   |
| منظوم | ۱۳۴۲ق/۱۳۰۲ش <sup>(۷)</sup> | ۵- ایده آل پیرمرد دهقانی <sup>(۷)</sup><br>(سه تابلو مریم) |
| مثنوی | —                          | ۶- بچه گدا و دکتر نیکوکار<br>(قربانعلی کاشی)               |

در میان این نمایش نامه‌ها اثری به نام «داستان بیچاره‌زاده» وجود دارد که تاکنون تنها صفحاتی از آن در دسترس بود. مشیرسلیمی سالها قبل بی آنکه از متن کامل این نمایش نامه سخن بگوید، بدین چند صفحه، عنوان «جمشید ناکام» داده و به چاپ این مختصر در «کلیات مصور میرزاده عشقی» مبادرت ورزیده بود<sup>(۸)</sup>. در حالی که در همان سالها، هادی حائری متن کامل نمایش نامه مزبور را دیده و در این باره آورده بود: «یکی دو



به پاس سوگواری از این مصیبت نمایش نامه ذیل را انشاء نمودم<sup>(۱۱)</sup>، از دیگر عواملی که میرزاده را واداشته تا این نمایش نامه را تحریر کند، آن بوده که از زندگی فلاکت بار دانشجویان اعزامی به اروپا در سالهای اوج گیری جنگ اول جهانی، تصویری گویا ارائه دهد. آن چنان که در پایان نمایش نامه اش بدین موضوع پرداخته و گفته است: «خیلی وقت می باشد که [می باید] پیس نوشته شود که باعث توجه عموم نسبت به حال محصلین بی خبر بیچاره زحمت کشیده عالم ایرانی گردد تا بعد از این مراقبت حال آنان را بنمایند و از بیچارگی آنان مستحضر باشند<sup>(۱۲)</sup>». از این گفته ها برمی آید که برادر میرزاده عشقی احتمالاً از دانشجویان اعزامی به اروپا در سالهای برپائی جنگ اول جهانی بوده است و همانند بسیاری از دانشجویان ایرانی، گرفتار فقر و فلاکت شده و در نهایت، پیش از مهاجرت میرزاده عشقی به استانبول، یعنی قبل از سال ۱۳۳۳ق دست به خودکشی زده است.

به هر تقدیر، میرزاده عشقی در سال ۱۳۳۸ق/۱۲۹۸ش یعنی چند ماهی پس از بازگشت به ایران، مصمم می شود تا اثر خود را منتشر سازد. او در پی این تصمیم، نمایش نامه اش را به شخصی که ظاهراً نامش غلامرضا بوده می سپارد تا از روی آن نسخه ای تهیه نماید. این شخص در روز ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۸ق، کار خود را به پایان می برد و در سطر آخر آن

ساعتی که مؤلف [حائری] و سرکار سروان علی اکبر عشقی (برادر عشقی که بعدها به درجه سرتیپی ارتقاء یافت) در اواخر سال ۱۳۲۳ خورشیدی در تهران با یکدیگر بودیم. در همان جا نسخه خطی نمایش نامه جمشید ناکام را مطالعه کردم و چون مشروح و مفصل بود، از طبع تمام آن موقتاً خودداری کرده و مقدار مختصری از آن را برای چاپ آماده نموده که اینک خوانندگان گرامی ذیلاً ملاحظه می فرمایند. حال اطلاع ندارم که آن نسخه مفصل نزد کیست و کجاست؟<sup>(۹)</sup>».

مطالب گفته شده تمامی اطلاعاتی است که درباره این نمایش نامه موجود بود. اما در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، پاکتی است به شماره ۲۶۵۲ حاوی نمایش نامه «داستان بیچاره زاده» و نیز نامه ای از پلیس تأمینات تهران<sup>(۱۰)</sup> که در مجموع اطلاعات جدید و کامل تری را در این باره ارائه می کند. محتویات این پاکت، علاوه بر آنکه متن کامل نمایش نامه مزبور را در اختیار ما می گذارد، علت پنهان ماندن و فراموش شدن آن را نیز روشن می سازد. از جمله آنکه میرزاده عشقی نمایش نامه خود را روز جمعه نهم جمادی الاول ۱۳۳۳ق/۱۲۹۳ش، تحریر کرده بود و انگیزه اصلی اش از نوشتن این اثر، زنده داشتن نام برادرش میر عبدالعلی بوده است. چنان که در آغاز نمایش نامه آورده است: «در اثر داغدیدگی از خودکشی برادر ناکام (میر عبدالعلی) در سال هزار و سیصد و سی و سه،

می‌نویسد: «برحسب تقاضای آقای میرزاده عشقی در طهران با نهایت افسردگی خاطر نوشته شد».<sup>(۱۳)</sup> میرزاده پس از تهیه این نسخه، اثر خود را به «اداره انطباعات» وزارت معارف می‌سپارد تا اجازه چاپ آن را اخذ نماید.

در این ارتباط باید به فضای حاکم بر جامعه سیاسی آن روز ایران هم توجه داشت. بدین معنی که میرزاده عشقی نمایش نامه خود را هنگامی به وزارت معارف می‌سپارد که وثوق‌الدوله و کابینه او بر سرکار بودند و میرزا احمدخان نصیرالدوله بدر هم در راس وزارت معارف قرار داشت. در این دوره قرارداد ۱۹۱۹م، میان دولت انگلیس و دولت وثوق‌الدوله منعقد شده بود و مخالفین این قرارداد به ویژه آنان که دست به قلم داشتند، با مقالات و اشعار خود به مبارزه با این قرارداد برخاسته و حتی در این راه از آزار و حبس دستگاه وثوق‌الدوله نیز در امان نمانده بودند<sup>(۱۴)</sup>. میرزاده عشقی نیز از جمله این افراد بود. بدین جهت او نزد وثوق‌الدوله و دستگاه سانسور و اختناقش که منحصر می‌شد به «وزارت معارف» و «پلیس تأمینات تهران» چهره‌ای کاملاً آشنا داشت و بدو به چشم مخالفی سرسخت و متمور نگریسته می‌شد. در چنین شرایطی میرزاده عشقی نمایش نامه خود را تسلیم وزارت معارف می‌نماید. طبیعی است این دستگاه با چاپ چنین اثری که از قلم مولفی با این پیشینه تراویده باشد، نه تنها روی خوش نشان نمی‌دهد بلکه به طرق مختلف، در راه چاپ آن موانع و مشکلاتی ایجاد می‌نماید. بی‌جهت نیست که پس از رسیدن نمایش نامه مزبور به وزارت معارف، عمیدالملک مسئول «اداره انطباعات» آن را به «پلیس تأمینات تهران» یعنی شاخه اجرائی سانسور می‌فرستد. در آن زمان بررسی کتب و نشریات در پلیس تأمینات، برعهده سانسورچی معروف یعنی شمیم<sup>(۱۵)</sup> بود. او پس از مطالعه تنها بخشی از نمایش نامه، نمی‌تواند «خود را راضی به قرائت آن تا به آخر» نماید. لذا طی نامه‌ای به عمیدالملک چنین می‌نویسد:

«قربانت شوم

سس بیچاره زاده تالیف آقای میرزاده عشقی را که برای ملاحظه اینجانب ارسال فرموده بودید، مطالعه نموده هرچه خواستم خود را راضی به قرائت آن تا به آخر نمایم، نتوانستم. گمان نمی‌کنم بیسی تا به حال بدین مزخرفی، کسی تالیف نموده باشد. در هر صورت بنده که هیچ عقیده ندارم اجازه داده شود. به علاوه خود پس هم باید ضبط شود. می‌توانیم در نظمیۀ ضبط نمایم ولی مجدداً آن را عودت داد. متمنی است که آن را ضبط فرموده و به مولف جواب داده شود که بیسی دیگری تهیه نماید.

شمیم

این نامه همراه نمایش نامه میرزاده عشقی در پاکتی گذارده شده و برای عمیدالملک فرستاده می‌شود و او نیز بر روی پاکت مزبور می‌نویسد: «برحسب تشخیص اداره جلیله نظمیۀ ضبط شود». بدین ترتیب و با ضبط این اثر و مهر و موم شدن پاکت آن، نمایش نامه «داستان بیچاره زاده» در یک دوره هشتاد ساله به محاق فراموشی فرو رفت.

\* \* \*

در بخش بعدی این مقاله (شماره آینده گنجینه اسناد) تحلیلی از نمایش نامه «داستان بیچاره زاده» به همراه گزیده‌ای از بخش‌های مختلف آن، ارائه خواهد شد.

### پانویس:

- ۱- مانند نمایشنامه «سه روز در مالیه»، اثر مرتضی قلی‌خان موبدالمالک و یا نمایشنامه «دکتر از فرنگ برگشته» اثر رضا کمال شهرزاد.
- ۲- برای آگاهی بیشتر از زندگانی میرزاده عشقی، نگاه کنید به:  
- کلیات مصور میرزاده عشقی، علی‌اکبر شیرلیبی، تهران، ۱۳۵۷.  
- سده میلاد میرزاده عشقی، هادی حائری، تهران، ۱۳۷۳.  
- ادبیات معاصر، غلامرضا رشیدپاسمی، تهران، (۱۳۵۲): ۷۱ - ۷۳.  
- سخنوران نامی معاصر ایران، محمد باقر برفعی، قم، (۱۳۷۳): ۲۴۹۱/۴ - ۲۴۹۶.
- ۳- سخنوران نامی ایران، محمداسحاق، تهران، (۱۳۷۱): ۲۳۹/۱ - ۲۵۰.  
۳- دیوان، به اهتمام علی‌اکبر شیرلیبی، تهران، (۱۳۰۶): ۳۰۰ ص.  
- کلیات عشقی، تهران، (۱۳۴۸): ۴۲۶ ص.
- ۴- نامه عشقی، همدان، میرزاده عشقی، ۱۳۳۳/۱۳۲۹۳ ش.  
- قرن بیستم، تهران، میرزاده عشقی، ۱۳۰۰ ش.  
- شفق سرخ، تهران، علی دشتی، ۱۳۰۰ - ۱۳۱۳ ش.  
۵- کفن سیاه، هند، بی‌تا.
- ۶- رستاخیز شهر یاران ایران واپرت بچه گدا، بسبی، (۱۹۲۴): ۴۵ ص.
- ۷- ایده آل پیرمرد دهگانی، تهران، (۱۳۰۳): ۴۸ ص.
- ۸- کلیات مصور میرزاده عشقی، ص ۱۹۶ - ۲۰۰.
- ۹- سده میلاد میرزاده عشقی، ص ۴۴۵ - ۴۵۱.
- ۱۰- اسناد نخست‌وزیری، ۲۶۵۲ - ۲۶۰۰۳.
- ۱۱- کلیات مصور میرزاده عشقی، ص ۱۹۴.
- ۱۲- نسخه خطی نمایشنامه «داستان بیچاره زاده»، ص ۴۸.
- ۱۳- همانجا.
- ۱۴- کلیات مصور میرزاده عشقی، ص ۸۹ - ۹۰.
- ۱۵- این شخص یعنی شمیم، با علی‌اصغر شمیم نویسنده کتابهای تاریخی، دو شخصیت مجزا هستند. درباره شمیم، سانسورچی معروف نگاه کنید به:  
- نمایشنامه نویسی در ایران، یعقوب آژند، تهران، (۱۳۷۳)، ۱۰۶ - ۱۰۷.  
- یادگارهایی از نشر ایران، جهان‌کتاب، (۱۳۷۴): ۱۰ - ۱۱/۱۱ - ۳۴ - ۳۵.



(۵)

مورخه ..... شهر ..... مطابق ..... برج ..... ۱۳۳ .....  
نمره ( )

پلیس تأمینات - طهران  
Police de Sûreté  
TÉHÉRAN

۴

فرمانده ششم  
میں جاریہ رازہ نمبر آہر برادر عشق را در بار عدل

احکام ارسال رنورہ بودہ مطالعہ نمود ہرچہ فراموش نمودہ رازہ را امر تواریت آن

تا بہ فراموش نمودن آن بیلگہ میرتہ بال برین زوئی کس نمید نمود، بینہ

در صورت نبردہ مع عقیدہ ما اسم لایبہ داد نمود عدلہ نور میں

بہر بیلگہ نمودہ مواریتہ در لیلہ بیلگہ نام و لا بعد از آنرا عودت داد  
۱۷

شہادت محض است کہ آنرا بیلگہ در میان و بگرفتہ و اب دادہ شدہ پس دیگر

بیتنامہ مع علوم انسانی

۱۳۳۳

مجلس بحثیه پایه زلم پدیده خان  
گفته شده اسم سنی حرم دارد

تصفیای سنی  
پدر پسران در علم

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

# داستان پچاره زاده

گفتار چهارم در نظر

در گفتار پنجم نقد آن آقا زین

پرده اول

برده باد سوغات قند و گلاب که از بهجت  
 زادگاهش به در جلاب و گلاب شروع بود  
 جلابی در جلاب - سیر بیغ - سیر بیغ  
 در جلابی در جلاب - سیر بیغ - سیر بیغ

همانکه در - دست و در اول سیر از جلاب  
 در جلابی در جلاب - سیر بیغ - سیر بیغ  
 در جلابی در جلاب - سیر بیغ - سیر بیغ  
 سیر - (با دست و در گلاب و سیر بیغ)

سیر بیغ - سیر بیغ - سیر بیغ  
 سیر بیغ - سیر بیغ - سیر بیغ  
 سیر بیغ - سیر بیغ - سیر بیغ  
 سیر بیغ - سیر بیغ - سیر بیغ

سیر بیغ - سیر بیغ - سیر بیغ  
 سیر بیغ - سیر بیغ - سیر بیغ  
 سیر بیغ - سیر بیغ - سیر بیغ  
 سیر بیغ - سیر بیغ - سیر بیغ